

آتشگاه اصفهان

از آن به دیر مغانم عزیز می‌دارند
که آتشی که نمیرد همیشه در دل ماست

فیض‌الله بوشاسب گوشه*



مقدمه

مسافری که از اصفهان به طرف نجف آباد حرکت کند، اگر هوا مه‌آلود نباشد و دود و گرد و غباری که از محصولات صنایع و فن‌آوری ساخت بشر است هوا را نیالوده باشد، می‌تواند در روبه‌روی خود در فاصله چند کیلومتری تپه‌ای طبیعی و مخروطی شکل را ملاحظه کند که بر قله آن بنایی ساخته دست بشر دیده می‌شود و هر چه به آن نزدیکتر شود توجهش به این بنا بیشتر می‌شود. مسافر کنجکاوی که از کنار هر چیز قابل توجهی بی‌اندیشه گذر نمی‌کند، با دیدن این بنای متروک خواهد اندیشید که این بنا به چه منظور و در چه زمانی ساخته شده است؟ آیا یک برج دیده‌بانی بوده است؟ آیا محل عبادت و ستایش انسانهایی بوده است که با خلوص و اعتقاد قلبی به پرستش خدای خود می‌پرداختند؟ این تپه و بنا و حتی خیابان مجاور آن که از اصفهان به طرف نجف‌آباد می‌گذرد به آتشگاه مشهور می‌باشند و البته روشن است که آتش در نزد

معاصر درباره آتشگاه اصفهان آمده است توجه شده تا قدمت آن در منابع و نحوه استفاده از آن در گذشته روشن شود و در فصل دیگر وضع کنونی این مجموعه توصیف می‌شود.

آتشگاه اصفهان در آثار گذشتگان

نخستین نویسنده‌ای که در کتاب خود از آتشگاه اصفهان و بلوک مارین سخن گفته احمد بن عمر ابن‌رسته (متوفی ۳۱۰ ه. ق) است که اثر خود *الاعلاق النفیسه* را در سال ۲۹۰ ه. ق تدوین کرده است. وی تأسیس این بنا را به کیکاووس نسبت داده و آن را قلعه نامیده است. به گفته او زمانی که کیکاووس «از بلوک سرسبز مارین (مهرین) می‌گذشت، نیکویی و سرسبزی این بلوک را پسندیده و امر نمود که بر سر کوهی که مشرف بر دره زرین‌رود (زنده‌رود، زاینده‌رود)

ایرانیان و بعضی اقوام و ملل دیگر مقدس و وسیله‌ای برای تقرب به خدا بوده است. علاوه بر این قداست اصولاً آتش نقش بسیار مؤثری در تمدن بشر داشته و خواهد داشت. به هر حال مشاهده منظره این بنای متروک و ویران انسان را به فکر و اندیشه فرو می‌برد. تفکر و اندیشیدن درباره انسانهایی که تلاش کرده‌اند، زندگی را تداوم بخشیده‌اند و در کنار تلاش برای تأمین معاش و ایجاد امنیت برای خود و مردم، به محبوبان خویش عشق ورزیده‌اند و به عبادت و پرستش خدای خود مشغول بوده‌اند. چنین بنای متروک و ساکتی - یا یک نگاه متفکرانه - هزاران سخن به بیننده می‌گوید که‌ای بسا با خواندن هزاران صفحه نوشته حظی برابر آن نصیب انسان نمی‌شود.

مباحث و محتوای این مقاله شامل دو قسمت است. ابتدا به آنچه که در تعدادی از منابع و مآخذ قدیم و

* - کارشناس ارشد تاریخ و عضو هیأت علمی دانشگاه آزاد اسلامی نجف‌آباد.



مفضل بن سعد مافروخی اصفهانی
در کتاب محاسن اصفهان
ضمن وصف ماربین از این
آتشگاه به نام «بیت النار»
یاد کرده ولی بر مشتعل بودن
آن تصریح نکرده است.

به نظر نگارنده کلمه «مارس» که در متن *مروج الذهب* آمده هیچ ارتباطی با مارس خدای رومی ندارد و ایسن کلمه در *مروج الذهب* می‌بایست تصحیف کلمه «ماربین» بوده باشد که با سهو نسخ به وجود آمده است.

ابن حوقل (متوفی پس از ۳۶۷ ه. ق.)
جغرافیایانویس دیگر از روستای

۱- احمد بن عمر ابن رسته، *الاعلاق النفسیه*، ترجمه و تعلیق حسین قره‌چانلو، امیرکبیر، چاپ اول، تهران، ۱۳۶۵، ص ۱۸۱.

۲- ابوالحسن مسعودی، *التنبیه و الاشراف*، ترجمه ابوالقاسم پاینده، علمی و فرهنگی، تهران، ۱۳۵۶، ص ۱۰۰ به بعد.
۳- ابوالحسن مسعودی، *مروج الذهب*، ج اول، ترجمه ابوالقاسم پاینده، علمی و فرهنگی، چاپ دوم، تهران، ۱۳۷۴، ص ۵۸۹.

۴- لطف‌الله هنرفر، *جزوه اصفهان شهر تاریخ*، انتشارات گسترش و عمران ایران، ۱۳۷۳، ص ۳۰.

اوست، در *التنبیه و الاشراف* مطالب ارزشمندی در مورد آداب و رسوم و ادیان ایران باستان نوشته است^۲ و در *مروج الذهب* اظهار کرده که «هفت‌خانه (بتخانه) بزرگ بود که به نام ستارگان یعنی خورشید و ماه و پنج ستاره دیگر به پا شده بود» پس به معرفی آن هفت بتخانه پرداخته و از جمله نوشته که یکی از آن خانه‌ها «در اصفهان هست که بالای کوه است و مارس نام دارد. در آنجا بتانی نیز بود که یستاسف (ویشتاسب، گشتاسب) پادشاه وقتی مجوسی شد آنجا را آتشکده کرد و بت‌ها را بیرون ریخت، این خانه در سه فرسخی اصفهان است و تاکنون به نزد مجوسان محترم است»^۳.

یکی از نویسندگان معاصر در توضیح این مطلب مسعودی نوشته است: «مارس نام خدای جنگ رومیان پسر ژوپیتر و ژوتون بوده است و رومیان مارس را پدربومولوس نخستین پادشاه روم می‌دانستند»^۴.

است، قلعه‌ای بسازند به طوری که اگر کسی بر قلعه آن قرار می‌گرفت تمام روستاهای آن ناحیه را زیر نظر داشت. پس چون بهمن بن اسفندیار به پادشاهی نشست گردش روزگار کار خود را کرده بود و قلعه سوخته و نابود شده بود، لذا او در اندک فاصله از آن قلعه‌ای بساخت و در آن آتشکده‌ای بنا نهاد که تا به امروز (قرن سوم هجری) باقی است و آتش آن نیز روشن و پایرجاست»^۱.

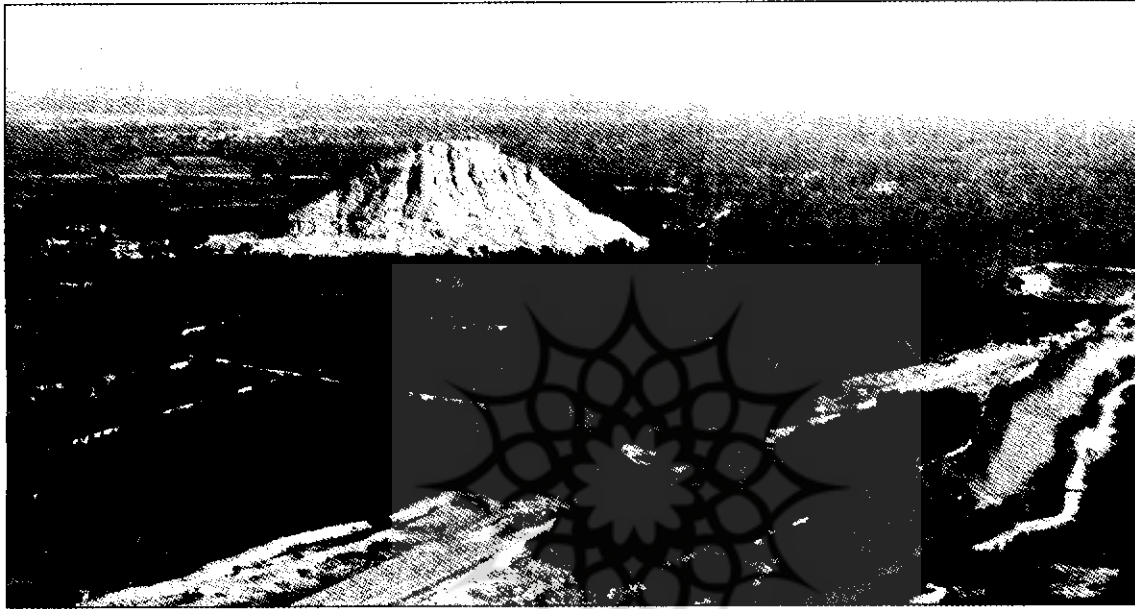
بنابر این در نظر ابن رسته، گرچه بنای بالای کوه ماربین در ابتدا قلعه بوده است، پس از بازسازی به همت بهمن بن اسفندیار ضمن حفظ منظور اولیه یعنی احیای قلعه، آتشکده هم بر آن افزوده شده است.

حدود نیم قرن پس از ابن رسته، ابوالحسن مسعودی (متوفی ۳۴۶ ه. ق.) مورخ و جغرافیدان و عالم بزرگ قرن چهارم که آثار فراوان و متنوعی تألیف کرده و دو اثر مشهور «*التنبیه و الاشراف*» و «*مروج الذهب و معادن الجواهر*» از جمله آثار باقی مانده

زمان به بعد از بین رفته یا به حداقل کاهش یافته و رو به انحطاط رفته است. متأسفانه دوره پس از قرن پنجم یعنی از قرن ششم تا دهم دوره‌ای بود که رشد و گسترش دانش جغرافیا و به تبع آن آثار و کتابهای جغرافیایی متوقف شد «در این دوره انحطاط مداومی در جغرافیای مسلمین

حمزه اصفهانی بنیانگذاری این بنا را به طهمورث پادشاه اسطوره‌ای ایسران نسبت داده است. مؤلف *مجم‌التواریخ والقصص* (تألیف ۵۲۰ ه. ق) که مقدار زیادی از مطالب خود را از قول حمزه اصفهانی نقل کرده اشاره کرده است که حمزه در کتاب *اصفهان* چنین آرد که «این کوه را که اکنون آتشفگاه خوانند از جمله

«مهرین» (مهرین، مارین) در غرب اصفهان نام برده و ضمن بیان اینکه، زاینده‌رود از روستای مهرین می‌گذرد و در اینجا پشته بزرگی چون کوه است و قلعه‌ای و آتشفکده‌ای دارد، افزوده است: «آتش آن از آتشفهای ازلی قدیم است و خادمان و نگهبانانی از زردشتیان بر آن گماشته شده‌اند که بسیار توانگرند، چه



۱- ابن حوقل، *سفرنامه ابن حوقل* (ایران در صور‌الارض)، ترجمه و توضیح جعفر شعار، امیرکبیر، چاپ دوم، تهران، ۱۳۶۶، ص ۱۰۹.

۲- حمزه ابن الحسن الاصفهانی، *تاریخ پیامبران و شاهان سنی ملوک الارض و الانبیا*، ترجمه جعفر شعار، امیرکبیر، چاپ اول، تهران، ۱۳۴۶، ص ۵۴.

۳- *مجم‌التواریخ والقصص*، (مؤلف نامعلوم) تصحیح ملک الشعراء بهار، به همت محمد رمضانی، کلاله خاور، تهران، ۱۳۱۸، ص ۴۶۱.

۴- مفضل ابن سعد مافروخی، ترجمه محاسن اصفهان، ترجمه حسین بن محمد بن ابی‌الرضا آوی، به اهتمام عباس اقبال، مجله یادگار، تهران، ۱۳۲۸، ص ۲۴ و ۶۷.

بیوت عبادات بوده است در عهد طهمورث و آن را مینور خوانده‌اند و بتان نهاده بودند بسیار، چنانکه از جمله شهرهای مشرق آنجا آمدندی به حج کردن تا روزگار گشتاسب. و اسفندیار به فرمان پدر آن را از بتان خالی کرد و آتشفگاه کرد و هم بر آن بماند تا شاه اسکندر آن را خراب کرد.^۳

نویسنده دیگری که در قرن پنجم از آتشفگاه اصفهان یاد کرده مفضل بن سعد مافروخی اصفهانی است که در کتاب *محاسن اصفهان* ضمن وصف مارین از این آتشفگاه به نام «بیت‌النار» یاد کرده ولی بر مشتعل بودن آن تصریح نکرده است.^۴ و بنابراین احتمالاً رونق این آتشفکده و استفاده از آن به‌عنوان یک معبد زردشتی از آن

آشامیدنی‌ها را می‌گیرند و پس از نگاه داشتن و کهنه کردن به مردم می‌فروشد و سود می‌برند و اعتقادشان این است که آشامیدنی بهتر می‌شود.^۱

حمزه اصفهانی (متوفی بین ۳۶۰-۳۵۰ ه. ق) در ذکر پادشاهی «کی اردشیر» که وی را بهمن بن اسفندیار و همان اردشیر دراز دست دانسته، نوشته است که وی در یک روز در اصفهان سه آتشفکده بنیاد گذاشت: یکی را به هنگام برآمدن آفتاب در جانب قلعه مارین به نام «آتشفکده شهر اردشیر» دوم آتشفکده زروان اردشیر به هنگام ظهر در قریه دارک از روستای خوار (برخوار) و سوم آتشفکده مهراردشیر در قریه اردستان^۲ البته در جای دیگری

حمزه در کتاب اصفهان

چنین آرد که «این کوه را
که اکنون آتشفگاه خوانند
از جمله بیوت عبادات
بوده است در عهد ظهور
و آن را مینوذر خوانده‌اند
و بتان نهاده بودند بسیار،
چنانکه از جمله شهرهای
مشرق آنجا آمدندی
به حج کردن تا روزگار
گشتاسب. و اسفندیار
به فرمان پدر آن را از
بتان خالی کرد و آتشفگاه کرد
و هم بر آن بماند تا شاه
اسکندر آن را خراب کرد.

به چشم می‌خورد»^۱ و در منابع و
مآخذ این دوره نه تنها آتشفگاه
اصفهان بلکه بسیاری از آثار و بناهای
دیگر هم به خوبی دوره کلاسیک
جغرافیای مسلمین (قرنهای سوم تا
پنجم) معرفی و توصیف نشده‌اند.

با وجود این مورخ و
جغرافیانویس قرن هشتم حمدالله
مستوفی (متوفی ۷۴۰ ه. ق) ضمن
توضیح در مورد نواحی اصفهان،
ماربین را چنین توصیف کرده است:
«ماربین پنجاه و هشت پاره دیه است.
خوزان و قرطمان و رنان (رهنان) و
اندوآن معظم قرای آن و به حقیقت
این ناحیه همچون باغی است از
پیوستگی باغستان و دیه‌ها با هم
متصل و در این معنی گفته‌اند شعر:

ماربینی که نسخه ارم است

آفتاب اندرو درم درم است
و در این ناحیه قلعه بوده است که
ظهورت دیوبند ساخته است. آن را
آتشفگاه گفته‌اند و در او بهمن بن
اسفندیار آتش خانه ساخته بود»^۲
از سخن مستوفی چنین به نظر
می‌رسد که در قرن هشتم هجری
آتشفگاه اصفهان دیگر مشتعل و فعال
نبوده و با وجودی که تصریح نکرده
ولی از کاربرد افعال ماضی چنین
استنباط می‌شود که قلعه و آتشفگاه هر
دو متعلق به گذشته بوده‌اند.

همین نویسنده در کتاب دیگرش
تساریخ گزیده، که از «بهمن بن
اسفندیار بن گشتاسف بن لهراسف»
سخن گفته، تصریح کرده که «فارسیان
او را (اردشیر) دراز دست خوانند
جهت آنکه ولایات بسیار در حکم
خود آورده، از آثار او... سه آتش خانه
به عراق یکی به ماربین اصفهان و
یکی به برخوار اصفهان و یکی به
اردستان و در کتب بنی اسرائیل نام
او کورش ملک آمده است»^۳ ولی

است نخستین جهانگرد اروپایی
است که از آتشفگاه نزدیک اصفهان نام
برده است.^۴

تاورنیه بین سالهای ۱۶۳۲ تا
۱۶۶۸ م. چند بار به ایران سفر کرده و
گزارش سفر او هم در کتابی تدوین
شده و به فارسی هم ترجمه و منتشر
شده است.^۵

جکسن نوشته تاورنیه «برحسب
تصادف به این ویرانه‌ها (آتشفگاه
اصفهان) اشاره کرده و آنها را
ویرانه‌های قلعه‌ای پنداشته است، اما
از ارتباط آنها با دین باستانی ایران
سخنی نمی‌گوید. گفته وی چنین
است: در سمت جنوب در دو منزلی
اصفهان کوه مرتفعی قرار دارد که بر
قسمت غربی آن بازمانده قلعه
مستحکمی به چشم می‌خورد. در

نویسنده در اینجا هم اشاره‌ای به فعال
بودن این آتشفگاه‌ها نکرده است.

ویلیام جکسن آمریکایی در
اوایل قرن بیستم میلادی (۱۹۰۳ م)
از طرف دانشگاه کلمبیا به ایران
مسافرت و در تعدادی از آثار باستانی
ایران مطالعه و تفحص کرده است. از
جمله آن آثار آتشفگاه اصفهان است.
جکسن شرح گزارش خود از این
آتشفگاه را همراه نظریات بعضی از
سیاحان و جغرافیدانان ذکر کرده و
البته در بعضی موارد دچار اشتباه
شده است. به خصوص در مورد
نوشته‌های تاورنیه، شاردن و بل
مرتکب چنین خطایی شده است.

وی بیان کرده که در نوشته‌های
پنج تن از قدیمیترین جهانگردان
اروپایی یعنی جوزا باربارو، پیترو
دل‌واله، توماس هربرت، اولتارئوس،
ماندلسلو در این باب چیزی یافت
نمی‌شود. تا آنجا که بر من معلوم
است تاورنیه فرانسوی که در قرن
هفدهم مسیحی به ایران سفر کرده

- ۱- مقبول احمل نشنر، تاریخچه
جغرافیا در تمدن اسلامی، ترجمه
محمدحسن گنجی، بنیاد دایرةالمعارف
اسلامی با همکاری مرکز نشر دانشگاهی،
چاپ اول، تهران، ۱۳۶۸، ص ۲۲.
- ۲- حمدالله مستوفی، نزهة القلوب،
المقالة الثالثة، به اهتمام گای لسترانج،
دنیای کتاب، چاپ اول، تهران، ۱۳۶۲،
ص ۵۰.
- ۳- حمدالله مستوفی، تاریخ گزیده، به
اهتمام عبدالحسین نوایی، امیرکبیر،
چاپ سوم، تهران، ۱۳۶۴، ص ۹۴.
- ۴- آبراهام. و. ویلیامز جکسن، سفرنامه
جکسن، ایران در گذشته و حال، ترجمه
منوچهر امیری و فریدون بدره‌ای،
خوارزمی، چاپ دوم، تهران، ۱۳۵۷،
ص ۲۹۶.
- ۵- ژان بساتیست تاورنیه، سفرنامه
تاورنیه، ترجمه ابوتراب خواجه نوری، با
تجدید نظر کلی و تصحیح حمید شیرانی،
صد آیین نو، چاپ دوم، اصفهان، ۱۳۳۶،
ص ۳۷۸ و بعد از آن.

جنگ میان داریوش و اسکندر، داریوش در این قلعه استقرار جست. در بدنه کوه مغاره‌ای قرار دارد که معلوم نیست، طبیعی است یا ساختگی یا هر دو؟ در درون این غار چشمه‌ای طبیعی قرار دارد که آبی گوارا و عالی از آن بیرون می‌جوشد. در آنجا معمولاً درویشی زندگی می‌کند.^۱

جکسن همچنین به یادداشتهای شاردن (۱۶۷۷-۱۶۶۶م) اشاره کرده که شاردن «هنگام توصیف محله گبران در نزدیک اصفهان که به وسیله شاه‌عباس برای احداث قسمتی از کاخ سلطنتی در حومه شهر ویران شد، تنها به ذکر چند کلمه درباره «ساندگاه گبران قناعت می‌ورزد» سپس افزوده است «بل (۱۷۱۵م) داستان اسکندر و داریوش را تکرار می‌کند. سخن این سیاح انگلیسی چنین است: در پنج یا شش کیلومتری جنوب شهر آثار ویرانه برجی بر فراز کوهی دیده می‌شود. در جنگ دوم اسکندر کبیر با ایرانیان، داریوش در آنجا نشست».^۲

توصیفی که تاورنیه، شاردن و بل کرده‌اند، منطبق با قلعه دیو (شاه‌دژ) است که بر بالا و جانب غربی کوه صفا قرار داشته و این کوه مرتفعی است و... در صورتی که کوه آتشگاه اولاً در جانب غرب اصفهان است و نه جنوب آن، ثانیاً کوه آتشگاه مرتفع نیست و ثالثاً بناهایی که بر روی آن ساخته شده در جانب شرقی و شمال شرقی و شمال تپه است و نه در جانب غربی آن. رابعاً غار و چشمه‌ای هم که تاورنیه بیان کرده در کوه آتشگاه وجود نداشته و ندارد. با وجود این اشتباه‌های جکسن، آنچه را که خود وی در مورد کوه آتشگاه و مجموعه بناهای آن بیان کرده ارزشمند و مفید است.

از بین نویسندگان و سیاحان غربی تعدادی دیگر هم به کوه آتشگاه

اصفهان اشاره کرده‌اند، از جمله دولیه‌دلاند (۱۶۶۵ م)، کریپورتر (۱۸۲۱ م)، سر ویلیام اوزلی (۱۸۲۳ م)، آشسر (۱۸۶۵ م) و لرد کرزن (۱۸۹۲ م) که تقریباً هیچ‌کدام از آنان نکته تازه و جدیدی بیان نکرده‌اند و از شرح بیشتر در مورد آنان خودداری می‌شود. از نوشته‌های جکسن در فصل بعد هم یاد خواهد شد.

از آنچه در منابع و مآخذ مختلف قرن سوم هجری تا دوره معاصر درباره بنای آتشگاه ذکر شده معلوم می‌شود که تقریباً همه این نویسندگان این بنا را مربوط به دوره قبل از اسلام دانسته‌اند و چنانکه نویسندگان قرنهای سوم و چهارم و پس از آن تصریح کرده‌اند، این بنا در نظر آنان هم بسیار قدیمی بوده است. و در کوه آتشگاه هم قلعه نظامی و هم آتشگاه احداث شده بود و حداقل تا اواخر قرن چهارم هجری به صورت آتشگاه دایر و فعال بوده، ولی در منابع پس از این تاریخ به دایر بودن آتشکده آن تصریح نشده و احتمالاً بعضی از بناهای مجموعه کوه آتشگاه را در دوره اسلامی ساخته یا بازسازی کرده‌اند.

موقعیت جغرافیایی و توصیف کلی

در فاصله حدود هشت کیلومتری جاده اصفهان - نجف‌آباد کوهی منفرد قرار دارد که جاده درست از کنار و از سمت جنوب آن می‌گذرد. در حال حاضر اطراف این کوه با نرده و توری‌های فلزی حصارکشی شده است و در ورودی آن در سمت شمال شرقی است و سازمان میراث فرهنگی کشور اتاقکی فلزی در نزدیک در ورودی و در داخل محوطه محصور برای اخذ ورودیه گذاشته است.

کوه آتشگاه جزو بخش ماربین اصفهان است. ارتفاع آن از سطح دریا ۱۶۸۰ متر و مساحت آن سی و شش

هزار مترمربع است.^۳ زاینده‌رود در سمت جنوب جاده اصفهان - نجف‌آباد، با فاصله چند صد متر مسیر مارپیچی شکل خود را به سوی مشرق و به طرف اصفهان می‌پیماید. در جانب شمال کوه آتشگاه خمینی شهر کنونی قرار دارد که قبلاً سده نامیده می‌شد. ارتفاع کوه نسبت به دشت پیرامون آن را «دویست و سیزده متر» نوشته‌اند.^۴

بسر مرتفع‌ترین نقطه کوه باقی‌مانده بنایی دایره‌ای شکل به چشم می‌خورد و در پیرامون این بنا در ارتفاعی پایین‌تر آثار ابنیه دیگری در جانب شرق، شمال شرقی و جهت رفتن شمال ملاحظه می‌شود. جهت رفتن به بالای کوه چند مسیر پیچ‌درپیچ در سمت شمال آن وجود دارد که پله‌هایی از سنگهای نتراشیده قسمتهایی از این مسیرها را شامل می‌شود. از بالای تپه دشتهای سرسبز و باغهای خوش‌منظره اطراف که ساختمانهای موجود در منطقه را احاطه کرده‌اند کاملاً هویدا است. رودخانه سیمگون زاینده‌رود با مسیر مارپیچی از بالای کوه تماشایی است و مسیر آن یادآور نام این بخش یعنی «ماربین» است.

در مجموعه کوه آتشگاه بجز نوشته‌ای که سازمان میراث فرهنگی در پایین کوه نصب کرده و در چند سطر در مورد این مجموعه توضیح مختصری بر آن نوشته شده و بجز بعضی اسامی که بازدیدکنندگان به

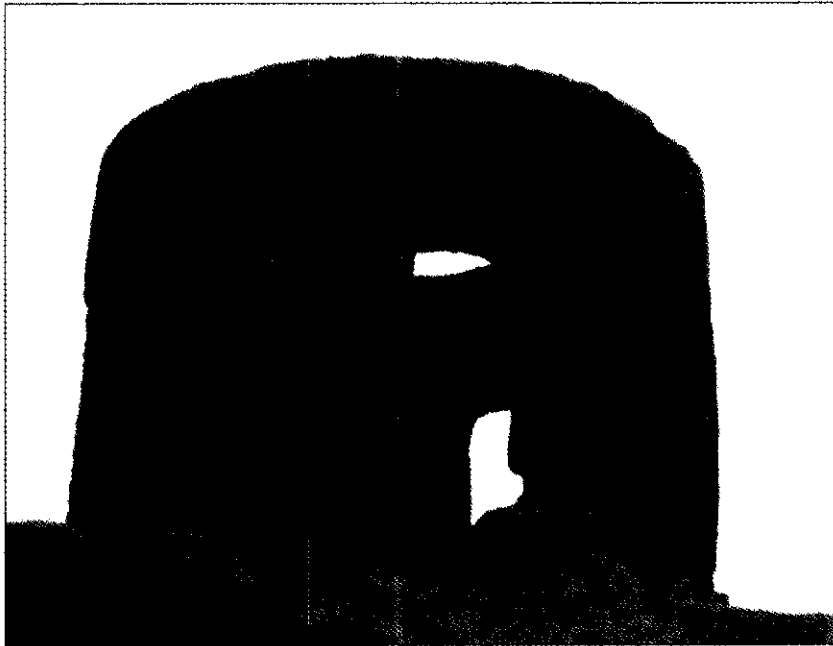
- ۱- سفرنامه جکسن، ص ۲۹۶-۷.
- سفرنامه تاورنیه، ص ۳۷۸-۹.
- ۲- سفرنامه جکسن، ص ۲۹۷.
- ۳- حسن زنده‌دل، دستیاران. مجموعه راهنمایی جامع اصفهان، ایرانگردی جامع (ایرانگردان)، چاپ اول، تهران، ۱۳۷۷، ص ۱۰۴.
- ۴- سفرنامه جکسن، ص ۲۹۳.

اندازه و بیشتر (چون سطح زمین آن هموار و یکسان نیست) فاصله دارند، به پنجره یا دریچه شباهت دارند.

در بالای هر یک از این هشت درگاه و درست به قرینه آنها طاقچه‌ای در داخل دیوار و در سمت داخل آتشکده درست شده است. سقف این طاقچه‌ها به صورت طاق قوس‌دار است. ساختمان آتشکده بر روی شالوده یا پی مصنوعی قرار نگرفته و به‌طور مستقیم بر روی صخره‌های طبیعی واقع شده که همسطح نیستند و در بعضی قسمت‌های داخل آتشکده پاره‌ای از این سنگها در پایین دیوار و کف آتشکده ایجاد برآمدگی کرده‌اند. ویرانه‌های بناهای دیگر چندین متر با آتشکده فاصله دارند و هیچ‌یک از آنان متصل به آن نیست.

مصالح به کار رفته در این بنا عبارت است از خشت‌های خام با ابعاد بزرگ به طول و عرض ۴۰×۴۰ سانتی‌متر و قطر ۱۴ سانتی‌متر و ملاط خاک رس. خشت‌ها از گل رس و سنگریزه ساخته شده و ملاط بنا هم بانی‌هایی که احتمالاً از اطراف زاینده‌رود تهیه می‌شد آمیخته شده است تا بر استحکام و طول عمر بنا افزوده شود. این ترکیب مصالح علاوه بر ساختمان آتشکده در ویرانه‌های پیرامون آن هم به کار رفته است. چون بالای کوه خاک جهت تهیه خشت و ملاط نبوده است می‌بایست تمامی مصالح این ابنیه را از پایین کوه به بالا حمل کرده باشند.

- ۱- ابوالقاسم رفیعی مهرآبادی، آثار ملی ایران، انجمن آثار ملی، چاپ اول، تهران، ۱۳۵۲، ص ۱۱۸.
- ۲- مجموعه راهنمایی جامع اصفهان، ص ۱۰۵.
- ۳- لطف‌الله هنرفر، گنجینه آثار تاریخی اصفهان، انتشارات اصفهان، چاپ دوم، ۱۳۵۰، ص ۱۱۸.



کرین ۱۴، طول عمر بعضی مصالح به کار رفته در ساختمان آتشکده را بیش از ۲۵۰۰ سال دانسته‌اند. بر اساس نتایج آزمایشهای انجام شده بنای آتشگاه به تمدن «عیلام برمی‌گردد و مربوط به زمانی است که معابد را با ایجاد تپه‌های مصنوعی و یا استفاده از تپه‌های طبیعی یا اجرای تکنیک سکوسازی بر روی آنها می‌ساختند»^۲. به هر حال از وضع فعلی آتشگاه مشخص است که بعد از ورود اسلام به ایران تصرفاتی در اصل بنا صورت گرفته و بعضی از صاحب‌بنظران این تصرفات را تا دوره مغولان هم دانسته‌اند.^۳

ساختمان آتشگاه (بنای اصلی)

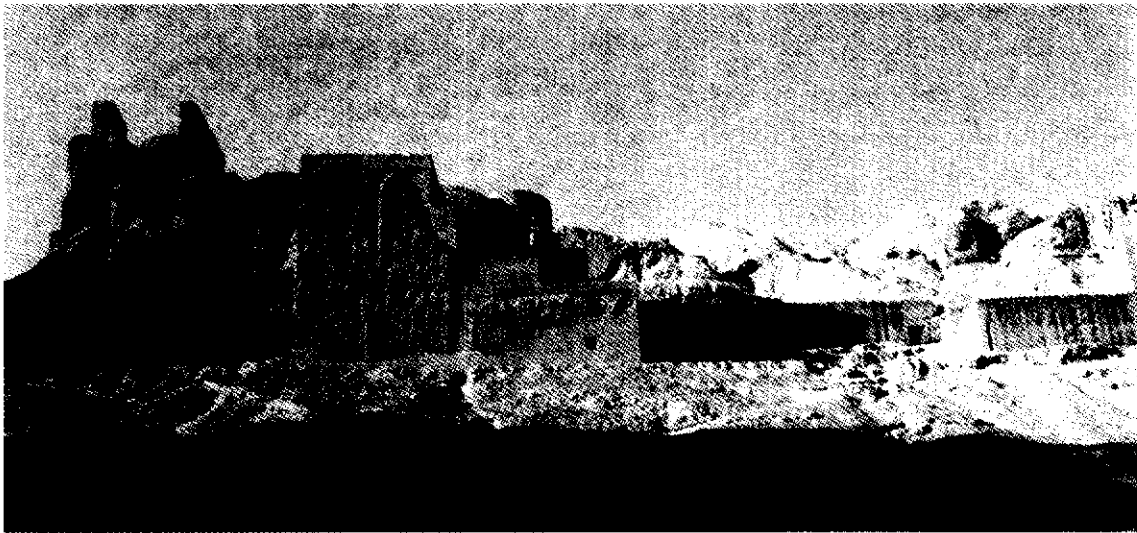
بنای اصلی مجموعه آتشگاه ساختمانی است که از بیرون دایره‌ای شکل و از داخل هشت ضلعی است. ارتفاع آن حدود ۴ متر و قطر آن حدود ۴/۵ متر است. در هر ضلع آن درگاهی قرار دارد و در حال حاضر دو تا از درگاه‌های هشتگانه، معبر ورود به داخل آن است. شش در دیگر به علت اینکه از کف آتشکده حدود یک متر و از سطح خارجی آتشگاه همین

یادگار!؟ نوشته‌اند هیچ لوحه یا کتیبه‌ای وجود ندارد. این بنای تاریخی که فقط ویرانه‌ای از آن باقی است طی شماره ۳۸۰ در تاریخ ۱۳۳۰/۹/۱۱ به ثبت تاریخی رسیده است.^۱

قدمت بنا

ملاحظه بنای اصلی آتشگاه و باقی‌مانده ساختمانهای اطراف آن نشان‌دهنده این است که همه قسمت‌ها از قدمت یکسانی برخوردار نیست و بعضی از قسمت‌ها در دورانه‌های گذشته مورد بازسازی و ترمیم قرار گرفته است ولی همین بازسازیها هم چندین قرن قدمت دارد.

با وجودی که هنوز مطالعات و حفاریات باستان‌شناسی دقیق و کاملی بر روی مجموعه آتشگاه صورت نگرفته، ولی از سالها قبل مورد بحث و بررسی بوده و توجه محققان و باستان‌شناسان داخلی و خارجی را به خود جلب کرده است و نظریه‌ها و پیشنهادهای متفاوتی در مورد آن بیان شده است. پس از انجام مطالعات تخصصی بر روی نی‌های موجود در ملاط و خشت‌های بنا و آزمایش بر روی نی‌های بنا به‌وسیله



بناهای پیرامون آتشکده

کسی که به بالای کوه آتشگاه نرفته یا اطلاع قبلی از بناهای آن نداشته باشد، وقتی از پایین کوه به خصوص از سمت شمال بدان نظر بیفکند، تصور می‌کند ساختمانهایی را در پیش رو دارد که دارای اتاقها و حیاطاً سالن‌هایی است که می‌تواند حداقل تعدادی از آنها و حدود آن اتاقها را پس از بالا رفتن از کوه و از نزدیک مشاهده کند. چنین تصویری ممکن است از دیدن عکسهای این بناها نیز حاصل شود. خواه عکسها را از پایین کوه گرفته باشند خواه از بالای کوه. در عکسهایی که از بالای کوه از این ابنیه گرفته شود چنین به نظر می‌رسد که پشت‌بام مسطح این بناهاست که در عکس نمایان است و در زیر این بامها درون ساختمان و اتاقها و... قرار دارد در صورتی که این تصورات همگی نادرست است.

آنچه که بسیننده از آن منظر می‌بیند، فقط سکوهایی است که جهت مسطح کردن زمین ناهموار کوه ایجاد شده است. در واقع چون کوه شیب بسیار تندی داشته است شکل قرار گرفتن ابنیه بر روی تپه بدین صورت است که تخته سنگهای روی کوه را تراشیده و به وسیله تراش

آتشکده در حال حاضر سقف ندارد، ولی در گذشته سقفی گنبدی شکل داشته است. آنچه بر نگارنده معلوم است اینکه قدیمی‌ترین توصیفی که از جزئیات مجموعه آتشگاه اصفهان شده، مربوط به کمتر از یک قرن قبل است. ظاهراً اول بار مستشرق آمریکایی ویلیام جکسن توصیف نسبتاً جامعی از ساختمانهای این مجموعه به دست داد (وی در ۱۹۰۳ م. از آنجا دیدن کرد). از مقایسه نوشته جکسن با وضع کنونی آتشگاه معلوم می‌شود که در طی این مدت این مجموعه ویران‌تر شده است. او در مورد آتشکده نوشته: «سقف آن در اصل گنبدی شکل بوده است ولی قسمت اعظم قبه بام فرو ریخته است»^۱.

در مورد کف آتشکده نوشته «در وسط آن طرح دایره‌شکل چیزی چشم را می‌نوازد که احتمالاً پایه و شالوده ساروجی بوده که آتشدان بر آن قرار می‌گرفته است. در زیر زیاله‌ها مقداری خاکستر پیدا کردم، از کجا معلوم است که این خاکسترها بازمانده آتشیایی نباشد که مغان می‌افروختند»^۲ ولی در حال حاضر از آن «طرح دایره شکل چشم‌نواز» اثری باقی نیست.

تکیه‌گاهی درست کرده و داخل فرورفتگی‌ها را به وسیله شفته پر می‌کردند و یک سطح نسبتاً صافی به‌وجود می‌آوردند و بعداً پی بنا را روی آن قرار داده و حجم بزرگی بسه‌وسیله خشت و ملاط ایجاد می‌کردند که در بالا سطح صافی داشته است که ساختمان را بر روی این سطح صاف بنا می‌نمودند و البته این سطح صاف در چند طبقه تکرار می‌شد که اگر مقطع بنا را در نظر بگیریم دیوار هر طرف به صورت سکوهایی کنگره‌ای است که به احتمال زیاد به صورت قرینه‌سازی انجام گرفته است. این سبک سکوسازی علاوه بر اینکه سطحی هموار برای ایجاد ساختمان فراهم می‌کرد موجب ارتفاع بیشتر نمای بیرونی ساختمان هم می‌شد که احتمالاً نقش قلعه به ابنیه می‌داد و دفاع از ابنیه را برای محافظان داخل آنها آسانتر می‌کرد.

در قسمت شرقی بنا که سنگها تقریباً دست نخورده باقی مانده است، تراشهای زیر پی مشخص است. بر روی سطوح صاف و

۱- سفرنامه جکسن، ص ۲۹۳.

۲- همان، ص ۲۹۴.

سکوهایی که به وجود آمده، بقایای ساختمانهایی وجود دارد که بیشتر در قسمت شمالی به نحوی با یکدیگر ارتباط دارند و به نظر می‌رسد که در دورانه‌های مختلف از این محل استفاده می‌شده است.

از ساختمانهایی که بر روی این سکوه‌های حجیم ساخته شده بود، فقط دیوارهای ویران شده باقی مانده است که بعضی درها و کمی طاقچه‌های آنها هنوز مشخص است، ولی نمی‌توان طرحی یا نقشه‌ای نسبتاً کامل و درست از آنها ترسیم کرد یا نوع استفاده از آنها را مشخص نمود. بر روی دیوارهای این سکوها مغاره‌هایی به چشم می‌خورد که نوع استفاده از آنها هم هنوز بر ما پوشیده است.

به هر حال همه این بناهای ویران شده محوطه عمومی آتشگاه را به وجود می‌آوردند و همان‌طور که جکسن حدس زده ظاهراً سکونتگاه موبدان (و خدمتکاران آتشکده و وابستگان به آن) و حریم آتشگاه و نیز شاید به مثابه خزانه آتشکده بوده است.^۱ نقل قسمتی از نوشته او که آتشگاه را در وضعیتی بهتر از امروز مشاهده کرده خالی از فایده نیست: «برای اینکه این اتاقهای ویران را بازدید کنم ناچار می‌بایست چند گامی از ساختمان آتشکده فروتر آیم. نخست دیوارهای یک بنای مخروب که در جانب جنوب شرقی قلعه تپه قرار داشت نظر مرا جلب کرد. این دیوارها باقی مانده یک رشته تالارها و اتاقهای پیوسته بودند که طبق نقشه‌ای معین ساخته شده بودند، ولی اکنون به‌طور اسفناکی در حالت ویرانی و فرو ریختن بودند. بعد از بررسی این ویرانه‌ها به جانب شمال شرقی روان شدم. در آنجا ساختمان پرداخته‌تری مشاهده کردم که وضعیت بدتر و نابسامان‌تر از عمارت

پیش بود. یکی از اتاقهای این ساختمان... هنوز آن اندازه سالم مانده بود که من بتوانم طرح کلی ساختمان آن را مورد مذاقه قرار دهم، ولی تا کمر از زباله و خاکروبه انباشته شده بود. دیوارها را از گل و آجر ساخته و سپس روی آنها را اندود کرده بودند و دو تا از دیوارهای جانبی که فاقد در و پنجره بود به وسیله نماسازیه‌های طاق‌مانند تزئین یافته بودند. و این نماهای طاقی شکل را به وسیله ستونهای خشتی که عرقچین روی آنها از آجر بود... نشان داده بودند.

نیز طاقچه‌هایی در دل دیوار احداث کرده بودند که شبیه طاقچه‌های خانه‌های کنونی ایرانیان بود. دو دیوار دیگر اتاق... درگاههایی با طاق قوسی داشتند که رو به صحرا باز می‌شدند... در کنار اتاقی که من هم اکنون وصف کردم اتاق ویران دیگری قرار داشت که دیوارهای گچ‌اندود (داشت) و طرح آن هنوز قابل تشخیص بود. ولی از اتاق قبلی که ذکر کردم کوچکتر بود و چیزی که درخور توجه خاص باشد در آن یافت نمی‌شد.^۲

به هر حال بنای آتشگاه امروز دیگر به همان صورت ویرانی که زمان جکسن هم بود دیگر باقی نیست. اثری از آجر در آن دیده نمی‌شود و هیچ دیوار «گچ‌اندودی» به چشم نمی‌خورد.

فرجام سخن

مجموعه بناهای کوه آتشگاه که میراثی برجای مانده از فرهنگ و تمدن ایرانی است به علل مختلف به حالت ویرانه‌ای درآمده است. یکی از این علل و عوامل آثار گذشت زمان و تأثیرات جوی است. چون این بناها از خشت خام و گل ساخته شده، بدون شک بازندگی و شرایط جوی (باد و باران و یخبندان...) در

تخریب آن نقش اساسی داشته است. ولی گذشته از این عوامل، مسائل و عوامل دیگری هم به تخریب و فساد این اثر باستانی کمک کرده و می‌کند. از جمله اینکه طی چند دهه گذشته اقدام به بهره‌برداری از سنگهای کوه شده و مقداری از سنگهای کوه را به وسیله انفجار و طرق دیگر شکسته و جهت مصارف ساختمانی حمل کرده‌اند که مسلماً تأثیر منفی در بقای این مجموعه داشته است.

علاوه بر اینها، حدود سی سال قبل (۱۳۵۰ش) در دامنه شمالی کوه آتشگاه در چند قدمی دیوارهای خشتی، مخزن آبی احداث شده که هم اکنون بلا استفاده است و حتماً در ایجاد این مخزن از وسایلی استفاده شده که ایجاد رعشه و لرزه می‌کرده و مسلماً برای بنای آتشگاه مضر بوده است.

نکته دیگری که باید با تأسف از آن یاد شود اینکه در این مجموعه که سازمان میراث فرهنگی کشور به بازدید کنندگان آن بلیط ورودی می‌فروشد (از هر ایرانی ۱۵۰۰ و از هر بازدیدکننده خارجی ۱۰۰۰۰ ریال اخذ می‌شود) هیچ‌گونه امکانات یا سرویس بهداشتی وجود ندارد و چه بسا افرادی که در هنگام بازدید از آنجا، این مکان را که روزی محل پرستش معبود بوده و امروز می‌بایست به‌عنوان میراث ارزشمند از آن حفاظت و حراست شود بر اثر نبودن سرویس بهداشتی و لایقیدی به پلیدی می‌آیند.

به امید روزی که همگان و به‌خصوص مسؤولان مربوط به حفظ ارزشها توجه بیشتری بنمایند تا عوامل تسریع تخریب بیشتر این‌گونه آثار فراهم نشود.

۱- همان، ص ۲۹۴.

۲- همان، ص ۲۹۵-۲۹۴.